

The Power of the Pause: Why Slow English Sounds Confident

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

12 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1 deliberate pause

مکث عمدی

DEF

A silence chosen intentionally before or between ideas.

It gives the listener time to process and can emphasize the next word.

FA

Use a deliberate pause before your key message.

Her deliberate pause made everyone listen.

سکوتی که عمداً قبل یا بین ایده ها انتخاب شده است.
به شنونده زمان می دهد تا پردازش کند و می تواند بر کلمه بعدی تأکید کند.

قبل از پیام کلیدی خود از مکث عمدی استفاده کنید.

مکث عمدی او باعث شد همه گوش کنند.

2 filler word

کلمه پرکننده

DEF

A word or sound used while thinking that adds little or no meaning.

Common examples include um, uh, like and you know.

FA

Replace the filler word with silence.

Too many filler words can distract the listener.

کلمه یا صدایی که در حین تفکر به کار می رود که معنای کمی یا بی معنی می دهد.
مثال های متداول شامل ام، اوه، لایک و می دانید.

کلمه پرکننده را با سکوت جایگزین کنید.

کلمات پرکننده بیش از حد می تواند حواس شنونده را پرت کند.

3 active vocabulary

واژگان فعال

DEF

Words you can retrieve and use naturally when speaking or writing.

It is usually smaller than receptive vocabulary, which includes words you only recognize.

FA

Repeated use moves a word into your active vocabulary.

The word is not in my active vocabulary yet.

کلماتی که می توانید به طور طبیعی در هنگام صحبت کردن یا نوشتن استفاده کنید.
معمولاً کوچکتر از واژگان دریافتی است که شامل کلماتی است که فقط آنها را می شناسید.

استفاده مکرر یک کلمه را به واژگان فعال شما منتقل می کند.

این کلمه هنوز در واژگان فعال من نیست.



4

walk away with

با خود بردن · برداشت کردن

DEF

To leave an experience having gained something useful.

Often introduces the practical benefit a learner will receive.

FA

برای به جا گذاشتن یک تجربه با به دست آوردن چیز مفید.
اغلب مزایای عملی را که یک زبان آموز دریافت خواهد کرد، معرفی می کند.

You will walk away with three practical speaking tools.

با سه ابزار عملی صحبت کردن کنار خواهید رفت.

I walked away with a clearer way to organise my ideas.

با روشی واضح تر برای سازماندهی ایده هایم راه افتادم.

5

rush

عجله · شتاب زدگی

DEF

To do or say something too quickly because of pressure or anxiety.

In speaking, rushing often reduces clarity and increases filler words.

FA

انجام دادن یا گفتن خیلی سریع چیزی به دلیل فشار یا اضطراب.
در صحبت کردن، عجله اغلب وضوح را کاهش می دهد و کلمات پرکننده را افزایش می دهد.

Learners often rush when silence makes them uncomfortable.

هنگامی که سکوت باعث ناراحتی زبان آموزان می شود، اغلب عجله می کنند.

Do not rush the final words of your sentence.

در کلمات پایانی جمله خود عجله نکنید.

6

fill every gap

هر سکوتی را پر کردن

DEF

To put sound or speech into every moment of silence.

The phrase is often used critically when unnecessary words replace useful pauses.

FA

برای قرار دادن صدا یا گفتار در هر لحظه سکوت.
این عبارت اغلب زمانی که کلمات غیر ضروری جایگزین مکث های مفید می شوند، انتقادی به کار می رود.

You do not need to fill every gap with um or uh.

لازم نیست هر شکافی را با اوم یا اوه پر کنید.

Confident speakers resist the urge to fill every gap.

سخنرانان مطمئن در برابر اصرار برای پر کردن هر شکاف مقاومت می کنند.

7

on purpose

عمدا

DEF

Intentionally, as the result of a conscious decision.

It contrasts with by accident and commonly follows a verb.

FA

به عمد، در نتیجه یک تصمیم آگاهانه.
در تضاد با تصادفی است و معمولاً از یک فعل پیروی می کند.

Slow the final words down on purpose.

کلمات پایانی را عمداً کند کنید.

She paused on purpose before giving the answer.

قبل از دادن جواب عمداً مکث کرد.



8

buy yourself time

برای خود وقت خریدن

DEF

To create a little extra time in which to think or act.

A natural conversational expression; the time is figurative and is not literally purchased.

FA

برای ایجاد کمی زمان اضافی برای فکر کردن یا عمل کردن.

یک بیان مکالمه طبیعی؛ زمان مجازی است و به معنای واقعی کلمه خریداری نمی شود.

A short pause buys your brain time to find the next word.

یک مکث کوتاه به مغز شما زمان می برد تا کلمه بعدی را پیدا کند.

Repeat the question to buy yourself time.

سوال را تکرار کنید تا برای خود وقت بخرید.

9

receptive vocabulary

واژگان دریافتی

DEF

Words that you understand when reading or listening but may not use yourself.

It contrasts with active vocabulary.

FA

کلماتی که هنگام خواندن یا گوش دادن می فهمید اما ممکن است خودتان از آنها استفاده نکنید.
با واژگان فعال در تضاد است.*Your receptive vocabulary is usually larger than your active vocabulary.*

واژگان دریافتی شما معمولاً بزرگتر از واژگان فعال شماست.

Reading widely expands your receptive vocabulary.

خواندن به طور گسترده دایره واژگان دریافتی شما را گسترش می دهد.

10

get in the way

مانع شدن

DEF

To obstruct, delay or make progress more difficult.

It can describe a physical obstacle or an abstract problem such as fear.

FA

برای ایجاد مانع، به تأخیر انداختن یا دشوارتر کردن پیشرفت.
می تواند یک مانع فیزیکی یا یک مشکل انتزاعی مانند ترس را توصیف کند.*Something must get in the way for a story to have conflict.*

چیزی باید مانع از تضاد یک داستان شود.

Fear of mistakes can get in the way of clear speech.

ترس از اشتباه می تواند مانع صحبت واضح شود.

11

under pressure

تحت فشار

DEF

In a stressful situation where a decision or performance is required.

Common with perform, work, think and stay calm.

FA

در یک موقعیت استرس زا که نیاز به تصمیم یا عملکرد است.
مشترک با اجرا، کار، فکر کردن و حفظ آرامش است.*Word-for-word memorisation can be fragile under pressure.*

حفظ کلمه به کلمه ممکن است تحت فشار شکننده باشد.

She speaks clearly even under pressure.

او حتی تحت فشار هم واضح صحبت می کند.



12

let it land

فرصت دادن تا حرف جا بیفتد

DEF

To pause after an important idea so the listener can absorb it.

A modern figurative expression common in speaking and presentation coaching.

FA

پس از یک ایده مهم مکث کنید تا شنونده بتواند آن را جذب کند.
یک بیان فیگوراتیو مدرن رایج در مربیگری سخنرانی و ارائه.

Pause after your key sentence and let it land.

بعد از جمله کلیدی خود مکث کنید و بگذارید فروود بیاید.

He let the final message land before continuing.

او اجازه داد که پیام نهایی قبل از ادامه کار بیاید.

